

مجلس دهم: عرفان حسینی (پارسایی و عبودیت)

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً ﴿٢٨﴾ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾
وَأَدْخُلِي جَنَّتِي. ^۱

(به یاد حضرت اباعبدالله علیه السلام.)

معنویت و عرفان ناب در قیام حسینی

ظهور معنویت تام و عرفان ناب در نهضت حسینی، الگویی ویژه و خالص از معنویت است که راهنمای بشری به سوی سعادت، آرامش و امنیت است. عرفان، شناخت خدا، شدن به سوی خدا و طی مقامات سلوکی تا منزل فناء وجودی و بقای الهی است و معنویت، رهاورد سیر اخلاقی و سلوک عرفانی انسان در مسیر تقرب به حقیقت است. بنابراین هر کس که بهره بیشتری از حق و اتصال بیشتری به خداوند متعال و اولیای او داشته باشد، از معنویت و امنیت روحی بیشتری برخوردار است: ^۲ ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ ^۳

حرکت و تلاش برای تحقق وعده‌های الهی، نتیجه ایمان، و ایمان حاصل تقوا و جلب رضایت خداوند تبارک و تعالی، و تقوا نیز حاصل عبودیت و پارسایی است. از این رو، فعالیت سالم اجتماعی بدون ایمان و بدون تقوا و عبودیت ممکن نیست. ^۴ نمونه چنین نقش‌آفرینی سالم و مستمری، نهضت عاشورا است. اساساً عاشورا آفریده معرفت، عبودیت، توحید، ولایت، محبت، ایثار، مجاهدت، صفا و وفا، خلوص،

۱. سوره فجر، آیات ۲۷ - ۳۰.

۲. با توجه به ظهور عرفان‌های کاذب و معنویت‌های سکولار غیر دینی که بر پایه انسان‌گرایی مادی غرب بنا شده‌اند و این جریان‌ها در ایران اسلامی با هدف منحرف ساختن ذهن و قلب جوان مسلمانان از آموزه‌های ناب اسلامی و معنویت دینی نفوذ کرده‌اند، ضروری است که به بحث تطبیقی میان عرفان‌های کاذب غربی و هندویی و بودایی و تفاوت آنها با عرفان ناب اسلامی پرداخته شود. برای بحث در این باره بهترین متن، کلام و سیره امام حسین علیه السلام و بهترین زمان، شب عاشورا است: «ان الحسین مصباح الهدای و سفینة النجاة».

۳. سوره یونس، آیه ۶۲.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۸۶.

صداقت، حکمت و عدالت است که از یک سو، حسین علیه السلام به عنوان امیر و امام کاروان عشق و جهاد و از سوی دیگر، یاران عارف و سالکش به عنوان مأموم و تربیت‌یافته تمام عیار مکتب اسلام ناب، آن را خلق کرده‌اند.^۱ سرحلقه کاروان کربلا یعنی امام حسین علیه السلام، در اوج معرفت الهی و شناخت و درک دینی (دین‌شناسی) و درد دینی (دین‌داری) و توحید و ادب حضور در برابر پروردگار قرار داشت که از دعای عرفه آن حضرت تا «صبراً علی قضائک» گودال قتلگاه می‌توان این معرفت را مشاهده کرد.

امام حسین علیه السلام مظهر اتم و اکمل ادب توحیدی و اخلاقی - عرفانی است؛ چه اینکه در برابر خدای متعال عرضه می‌دارد: «ماذا وجد من فقدک و ما لذی فقد من وجدک».^۲

حسین بن علی علیه السلام به ما آموخت که راه رسیدن به بندگی چیست. آری، حسین به حق «با عبدالله» یعنی پدر بندگی خدا و اوج عبودیت است؛ زیرا در کمال وصل به معبود است:

انسان آن‌گاه به حقیقت، «عبدالله» است که «عندالله» است و آن‌گاه به حقیقت انسان است که انس او به خدای سبحان است، و چون بدین موهبت عظمی نایل آمد، خلق را مظاهر اسما و صفات او می‌یابد و حقیقت توحید ذاتی و صفاتی و افعالی در رواق دیده یکتابینش، به منصفه ظهور و شهود می‌رسد؛ تا یار که را خواهد و میلش به که باشد.^۳

و شب عاشورا، شب اتصال به معنویت و آمادگی برای وصال معشوق است.

بعد از ظهر روز نهم محرم بود. روز به آخر می‌رسید، اما به نظر می‌رسید که جنگ، اجتناب‌ناپذیر است. آفتاب می‌رفت تا چهره خون‌رنگ خود را در نقاب مغرب پنهان سازد و غروبی غمگین از افق آشکار شود. در میان سپاه کوفه هلهله‌ای بود که صدای آن به گوش یاران امام هم می‌رسید. گویا برای حمله آماده می‌شدند. آنان به غلط می‌پنداشتند که می‌توانند حسینیان را به سازش و تسلیم وا دارند؛ در حالی که جبهه حق، سعادت را در شهادت، و بهشت را زیر سایه شمشیرها می‌دانست.

عمرسعد، فرمانده سپاه کوفه، فرمان حمله داد. نیروهای دشمن آماده شدند، جمعی هم به طرف اردوگاه امام حسین علیه السلام تاختند. صدای سم اسب‌هایشان هرچه نزدیک‌تر می‌شد. امام که درون خیمه بود، برادرش عباس را مأموریت داد تا از هدف و خواسته آنان کسب اطلاع کند. این سرور جوانان بهشتی، پاره تن پیامبر

۱. عاشورا؛ تجلی ادب رحمانی، محمدجواد رودگر.

۲. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۳. انسان و قرآن، حسن حسن‌زاده آملی، ص ۵۷.

و سالار شهیدان عالم به برادرش فرمود: «جانم فدایت، عباس! سوار شو، برو ببین اینان چه می‌گویند، چه می‌خواهند، برای چه به این سو تاخته‌اند؟»

آنان گفتند: حسین بن علی یا باید تسلیم شود و سر بر فرمان امیر کوفه نهد و با یزید بیعت کند یا آماده نبرد باشد.

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى الْعُدْوَةِ وَ تَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَ نَدْعُوهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي قَدْ أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ الدُّعَاءَ وَ الْإِسْتِغْفَارَ.^۱

امام پاسخ داد: بیعت و سازش که هرگز، اما برای جنگ آماده‌ایم؛ ولی برادرم عباس، برو و اگر بتوانی از اینان امشب را تا فردا صبح مهلت بگیر، می‌خواهم امشب به عبادت خدا و نماز و دعا پردازم. من نماز و تلاوت قرآن و دعا و استغفار را بسی دوست می‌دارم.

بنابراین حادثه عاشورا، از یقظه و بیداری عقلی و قلبی و بینایی درونی شروع شد، تا همه منازل و مقامات با جذب و سلوک و یا سلوک و جذب طیّ شود و چشم دل عاشقان و بیداران و بینایان را به شهود جمال دل‌آرای حق و جنت دیدار خدای متعال باز کند. به همین جهت، آن حضرت در شب عاشورا پرده‌ها را برداشت و همه یاران دیدند آنچه را که می‌باید، می‌دیدند. در نتیجه، شب عاشورا، شب شهود و شب وصال آنها شد و سر از پا نشناخته، منتظر روز عاشورا بودند تا از رهگذر ولایت، خویششان را در خدا ببینند، که «یقظه» از مدینه صلا داده شد و بنا گشت و لقا و وصال در کربلا حاصل آمد.^۲

پس اصحاب امام حسین علیه السلام از کوی معرفت به توحید راه یافتند و از مقام عبودیت به منزل فنا رسیدند و مست عشق شدند و اساس هستی خویش را از این مستی ویرانگر خودیّت و انانیت در آن هجرت و جهاد جستند و ادب با ولیّ الله آنها را به ادب با الله، و از حضور نزد ولیّ خدا به حضور نزد خدا رساند و حضرت دوست با گوشه چشمی، از ملک تا ملکوتشان حجاب را برداشت. پرده پندار دریدند، تا به مقام کشف و شهود نایل آمدند و از کثرت به وحدت، و از وحدت به وحدت سیر و سیاحت کردند و سفر از آفاق به انفس، آنان را به سفر در حق کشاند.

تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي گوش نامحرم نباشد جای پيغام سروش

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۹۱.

۲. عاشورا؛ تجلی ادب رحمانی، محمدجواد رودگر.

برخی از ظهورات عرفانی و معنوی در عاشورا

حضرت اباعبدالله علیه السلام با براق برق آسای معرفت و عبودیت، در ژرفای جان خویش سیر کرد و در وادی عرفان حق، به قرب قاب قوسین رسید و با جهاد و شهادت، به عمیق ترین لایه های درونی و پابنده جامعه و تاریخ نفوذ کرد و از معرفت و عبودیت و مجاهدت و شهادت، سفینه ای آسمان پیما ساخت که برای سالکان و عاشقان، تیز تازترین وسیله وصول به مقصود است.

۱. معرفت الهی

امام علیه السلام عارف کامل، واصل به حق و حجت الهی بود. دعای عرفه ایشان مملو از معارف ناب عرفانی و صحیفه معرفت لایتناهی است که عقل هیچ حکیمی را یارای درک آن و ذوق هیچ عارفی را توان چشیدن قله های آن نیست. همچنین کلمات ناب آن حضرت به خصوص از ابتدای حرکت از مکه تا لحظات شهادت، همگی گواه بر این معرفت و بصیرت برآمده از شهود حق تعالی است، چرا که خود فرمود: «ماذا وجد من فقدک و ما لآذی فقد من وجدک»^۱.

حضرت اباعبدالله علیه السلام بخش پایانی دعای عرفه را با این جمله آغاز می نماید:

إلهی أنا الفقیر فی غنای، فکیف لا أکون فقیراً فی فقری؛

بارالها، من در دارایی ام، به تو نیازمندم. پس چگونه در فقرم از تو بی نیاز باشم؟

سرانجام حضرت دعا را چنین به پایان می رساند:

انت الذی تعرفت إلیّ فی کلّ شیءٍ فرأیتک ظاهراً فی کلّ شیءٍ و أنت الظاهر لکلّ شیءٍ

ء یأمن استوی برحمانیتته فصار العرشُ غیباً فی ذاته، محقت الآثار بالآثار و محوت

الأغیار بمحیطات أفلاک الأنوار... و الحمد لله وحده؛

بارالها، تو خود را در همه چیز به من شناساندی، پس در همه چیز تو را آشکارا دیدم و تو ظاهر

همه چیز هستی. ای کسی که رحمانیتش گسترده و فراگیر است و کانون هستی در ذاتش پنهان

شده است، همه آثار را در آثار خود نابود کرده ای و اغیار را با انوار فراگیرت نابود نموده

ای... تمامی ستایش ها به تنهایی برای خدای یکتاست.

۱. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

و در عاشورا همه چیز را در محضر حضرت حق می‌دید و می‌فرمود:

هُوْنٌ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي، إِنَّهُ بَعَيْنِ اللَّهِ؛^۱

آنچه این مصائب را بر من آسان می‌کند، آن است که این مصیبت بزرگ در حضور پروردگار عادل نازل می‌گردد.

در دعای روز دوشنبه می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. أَشْهَدُ أَنَّكَ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَآمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّى آتَيْتَ الْيَقِينَ.

۲. عبودیت

در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام همه کمالات معنوی و درجات عرفانی و مراتب روحانی آنها محصول روحیه تعبدپذیری در مقابل عظمت خالق و پست شمردن و عدم اعتنا به قدرت‌های پوشالی و دروغین بوده است:

عظم الخالق في أنفسهم فَصَغُرَ مادونه في أعينهم؛

خداوند در نظر آنان بزرگ است و غیر او در دیده آنها، کوچک.

لذا در عرفان اسلامی کسب معنویت، آرامش و امنیت، با صرف زندگی در راه بندگی خداوند و عبادت او به

دست می‌آید. امام صادق علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل فرمودند:

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَنَا

يُبَالِي عَلَيَّ مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَيَّ عُسْرٌ أُمَّ عَلَيَّ يُسْرٌ؛^۲

برترین مردم کسی است که عاشق عبادت شود؛ پس دست در گردن آن آویزد و از صمیم دل

دوستش بدارد و با پیکر خود با آن در آمیزد و خویشتن را وقف آن گرداند، و او را باکی

نباشد که دنیايش به سختی گذرد یا به آسانی.

۱. لهورف.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۸۳.

امام علی علیه السلام نیز فرمودند:

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَلْهَمَهُ حَسْنَ الْعِبَادَةِ؛^۱

هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، نیکویی عبادت را در دل او می‌افکند.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش درباره حقیقت بندگی فرمود:

قال الإمام الصادق علیه السلام لَمَّا سُئِلَ عَنْ حَقِيقَةِ الْعِبَادِيَّةِ: ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ: أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ إِلَيْهِ مُلْكًا، لِأَنَّ الْعَبِيدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مُلْكٌ. يَرُونَ الْمَالَ مَالَ اللَّهِ يَضْعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ، وَلَا يَدْبِرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا وَجَمَلَةٌ اشْتِغَالَهُ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَنَهَاهُ عَنْهُ... فَهَذَا أَوَّلُ دَرَجَةِ الْمُتَّقِينَ؛^۲

حقیقت بندگی سه چیز است: ۱. اینکه بنده در آنچه خداوند به او عطا فرموده است، برای خود مالکیتی قائل نباشد؛ زیرا بندگان مالک چیزی نیستند. مال را متعلق به خدا می‌دانند و آن را هر جا که خدای تعالی فرمان داده است، به مصرف می‌رسانند. ۲. بنده برای خود تدبیر و چاره اندیشی نمی‌کند؛ و ۳. تمام اشتغالش به چیزهایی است که خدای تعالی او را به انجام آنها فرمان داده یا از آنها بازداشته است... این نخستین درجه پرهیزگاران است.

امام حسین علیه السلام درباره عارفان پیراسته از ننگ هوا و آزادگان وارسته از غیر خدا فرموده است:

أَنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ، وَ أَنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَ أَنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ؛^۳

همانا قومی خداوندگار را از سر رغبت و طمع در نعمت‌هایش عبادت می‌کنند. این عبادت تجار است. گروهی دیگر، آفریدگار خویش را برای ترس از عقاب و عذاب پرستش و ستایش می‌نمایند که این هم عبادت بردگان است. اما برخی برای شکرگزاری و شایستگی ذات اقدس الهی، رخت عبادت برتافته‌اند و زبان به حمد و مدح او گشوده‌اند که این است عبادت آزادگان و عارفان و آن برترین عبادت‌هاست.

۱. غرر الحکم، ح ۴۰۶۶.

۲. مشکاة الأنوار، ص ۳۲۷.

۳. تحف العقول، ص ۱۷۷.

همچنین فرمودند:

مَنْ عِبَدَ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ اتَاهُ اللَّهُ فَوْقَ أَمَانِيهِ وَكَفَايَتِهِ^۱

کسی که خدا را روی حقیقت عبادت نماید، خداوند بیش از آنچه آرزو داشته و بیش از حد کفایتش، به او عطا خواهد نمود.

از این رو، امام حسین علیه السلام شب عاشورا به حضرت عباس فرمود:

ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى الْغُدْوَةِ وَتَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَنَدْعُوهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي قَدْ أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَالدُّعَاءَ وَالِاسْتِغْفَارَ.^۲

راوی گوید: امام مظلومان با اصحاب خود، آن شب را به سر بردند؛ در حالتی که مانند زنبور عسل زمزمه دعا و ناله و عبادت از ایشان بلند بود. بعضی در رکوع، و برخی در سجود، و پاره ای در قیام و قعود بودند.^۳

یکی دیگر از بارزترین نشانه‌های عبادت و عرفان در سیره حضرت حسین علیه السلام، برگزاری نماز ظهر عاشورا است. هنگامی که در ظهر عاشورا ابوتمامه صیداوی به حضور آن حضرت آمد و در اوج جنگ با دشمن عرضه داشت: یا ابا عبدالله، فدایت شوم! گرچه این مردم با حملات و هجوم‌های پی در پی خود به تو نزدیک شده‌اند و می‌خواهند تو را به شهادت برسانند، اما به خدا سوگند! تا مرا نکشته‌اند، نمی‌توانند به تو آسیبی برسانند. دوست دارم در حالی به ملاقات پروردگارم بشتابم که این آخرین نماز مرا هم به امامت شما خوانده باشم. با شنیدن سخنان ابوتمامه، امام به آسمان نگاه کرد و فرمود:

ذَكَرْتُ الصَّلَاةَ جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمَصْلِينَ الذَّاكِرِينَ. نَعَمْ هَذَا أَوَّلُ وَقْتِهَا؛

نماز را یاد کردی، خداوند متعال تو را از نمازگزارانی که به یاد خدا هستند، قرار دهد. بلی، الآن اول وقت نماز است.

۳. شوق وصال

انسان هر چقدر در بندگی بیشتر رود، محبتش به پروردگار بیشتر می‌گردد و هر چقدر محبت او به خداوند فزونی یابد، مشتاق‌تر می‌شود تا در جوار او آرامش گیرد.

۱. بلاغة الحسین، ص ۲۵۶.

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۹۱.

۳. لهرف.

نقل شده است: در شب عاشورا بُریر بن خُضَیر همدانی و عبدالرحمن بن عبد ربّه انصاری بر در خیمه ایستاده بودند، تا بعد از امام حسین علیه السلام آنها نیز نطافت کنند. در آن حال بریر با عبدالرحمن شوخی می نمود و او را می خنداند. عبدالرحمن به او گفت: ای بریر، این ساعت وقت خندیدن و بیهوده گویی نیست، برای چه می خندی؟! بریر گفت: کسان من همه می دانند که من نه در هنگام جوانی و نه در حال پیری، سخنان باطل و بیهوده را دوست نداشته‌ام. این شوخی من به جهت اظهار خرمی و بشارت است درباره چیزی است که به سوی آن خواهیم رفت. به خدا سوگند، نیست مگر آنکه یک ساعت به شمشیرهای خویش با این قوم به کار جنگ کوشش بیاوریم و بعد از آن با حور العین هم آغوش خواهیم بود.^۱

همچنین نقل می کنند که هر چه امام علیه السلام به ظهر نزدیک تر می شد، چهره اش برافروخته تر می گشت؛ چرا که به ندای پروردگارش که به او خطاب می کرد، نزدیک تر می شد:

﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿*) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً ﴿*) فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿*) وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾.^۲

۴. رضایت از تقدیرات الهی

حضرت اباعبدالله علیه السلام آماده ملاقات پروردگار و معشوقش بود؛ پروردگاری که چنین دعوت می کرد: ﴿ارْجِعِي

إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً﴾.

آری، حسین علیه السلام در کمال معرفت الهی و عبودیت تام، به رضایت معشوق دل داده بود و چنان رفتار می کرد که دوست می خواست. از این رو، آخرین مناجات امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه نجوای عاشقانه با پروردگار خود بود که می فرمود:

اللهم متعالی المکان ... صبراً علی قضائک یا رب لا إله سواک یا غیاث المستغیثین

مالی ربّ سواک ولا معبود غیرک صبراً علی حکمک یا غیاث من لا غیاث له ...^۳

و فرمود: «الهی رضاً برضائک تسلیماً لأمرک لا معبود سواک».

۱. همان.

۲. سوره فجر، آیات ۲۷ - ۳۰.

۳. مقتل مقرر، ص ۲۸۳.

در واقع امام علیه السلام می فرمایند: من عبد مطلق هستم و تو معبود مطلق، و اقتضای عبودیت این است که بگویند: «رضاً بر ضائک»؛ یعنی کسی در مقابل معبود مطلق عبد گردید که راضی به رضای الهی باشد و در رفتار امام حسین علیه السلام در روز عاشورا این عبودیت و رضایت مندی کاملاً متجلی است.

و آن گاه که صورت خونین به خاک گذاشت و آخرین سجده اش را به جا آورد، فرمود: «بسم الله و بالله

و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله».^۱

شاهان همه به خاک فکندند تاجها	تا زیب نیزه شد سر شاه جهان عشق
بر پای دوست سر نتوان سود جز کسی	کو را بلند گشت سر اندر سنان عشق
از لامکان گذشت به یک لحظه بی بُراق	این مصطفی که رفت سوی آسمان عشق
شاه جهان عشق که جانانش از آلت	گفت ای جهان حُسن، فدای تو جان عشق!
تو کشته منی و منم خون بهای تو	بادا فدای تو کون و مکان عشق! ^۲

شیخ جعفر شوشتری می نویسد:

آن حضرت در صبحگاه روز شهادتش، وضوی خاصی ساخت: کف دست خویش را از خون پاکش پر کرد و چهره نورانی اش را رنگین کرد، آن گاه به خاک پاک و پاکیزه و مبارکی تیمم کرد و دستش را بر چهره اش کشید و هنگام آمادگی کامل جان پاکش برای پرواز به بارگاه دوست، پیشانی بر زمین نهاد و به سجده پرداخت.^۳

زیارت عاشورا، برنامه سلوک حسینی

سلوک در مدرسه عرفان حسینی و کسب معنویت عاشورایی را در زیارت عاشورا می توان یافت؛ زیرا زیارت عاشورا، کلام الله و سرود عرش است، آهنگ توحید دارد، سرود عشق است و در هیچ جای آن توجه به دنیا وجود ندارد. انسان را عرشی می کند و بالا می برد.

فأسأل الله الذی أکرمنی بمعرفتکم و معرفة أولیاءکم و رزقنی البراءة من أعدائکم أن یجعلنی معکم فی الدنیا و الآخرة و أن یثبت لی عندکم قدم صدق فی الدنیا و الآخرة،

۱. لهورف.

۲. علامه شعرانی.

۳. خصائص الحسینیة، شیخ جعفر شوشتری.

وَأَسْأَلُهُ أَنْ يَبْلُغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلْبَ ثَارِي مَعَ إِمَامٍ هَدَىٰ
ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ.^۱

مراحل سلوک در عرفان حسینی عبارت‌اند از: ۱. معرفت؛ ۲. محبت (توَلَّى و تَبَرَّى)؛ ۳. عبودیت؛ ۴. سرعت و سبقت؛ ۵. خلوص و صداقت؛ ۶. ولایت؛ ۷. توحید.

بنابراین در زیارت عاشورا، بعد از آنکه زائر، سلام‌ها را می‌دهد و به سجده می‌افتد، در سجده می‌گوید:
خدایا، مرا حسینی کن، تا من هم در خطی باشم که یاران حسین عَلَيْهِ السَّلَام در آن خط بودند؛ خط مردانگی،
آزادگی و بی‌تعلقی به این دنیا و زندگی مادی؛ خط بندگی و عشق ورزی به خدا؛ خط از جان گذشتن.

امشب شب وصال است روز فراق فرداست	در پرده حجازی شور عراق فرداست
امشب قرآن سعد است در اختران خرگاه	یا آنکه لیلة البدر روز محاق فرداست
امشب ز لاله‌رویان فرخنده لاله زای است	رخساره‌ای چون شمع در احتراق فرداست
امشب نوای تسبیح از شش جهت بلند است	فریاد واحسینا تا نه رواق فرداست
امشب به نور توحید خرگاه شاه روشن	در خیمه آتش کفر دود نفاق فرداست
امشب ز روی اکبر قرص قمر هویداست	آسیب انشقاق از تیغ شقاق فرداست
امشب شکفته اصغر، چون گل به روی مادر	پیکان و آن گلو را بوس و عناق فرداست
امشب خوش است و خرم، شمشاد قد قاسم	رفتن به حجله گور با طمطراق فرداست
امشب نهاده بیمار، سر روی بالش ناز	گردن به حلقه غل، پا در وثاق فرداست
امشب به روی ساقی آزادگان گشاده	بند گران دشمن، بر دست و ساق فرداست
امشب نشسته مولا، بر رُفَرَفِ عبادت	پیمودن ره عشق، روی براق فرداست
امشب شب عروج است تا بزم قاب و قوسین	هنگام رزم و پیکار، یوم السباق فرداست
امشب شه شهیدان، آماده رحیل است	دیدار روی جانان، یوم التلاق فرداست
امشب بگو به بانو یک ساعتی بیارام	هنگامه بلا خیز مالایطاق فرداست
امشب قرین یاری از چیست بی‌قراری	دل گر شود ز طاقت، یکباره طاق فرداست ^۲

۱. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

۲. دیوان کمپانی، آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی.

جمع بندی

در بینش توحیدی، انسان تنها خدا را مطاع و قبله روح و جهت حرکت و ایده آل قرار می‌دهد و هر مطاع و جهت و قبله و ایده آل دیگری را طرد می‌کند؛ لذا تمام زندگی او عبادت برای خدا است: قیام برای خدا، خدمت کردن برای خدا، زیستن برای خدا و مردن برای خدا. از این رو این دید ناب و معرفت توحیدی، به انسان چنان آگاهی می‌دهد که در تمام حالات خود را در حضور خداوند متعال بداند و اگر با غیر خدا تعامل دارد، تنها به عنوان وسیله است نه هدف. و اگر از غیر خدا چیزی می‌طلبد به عنوان این که مجرای فیض خداست و نه به عنوان ریشه اصلی. این است تمام عرفان ناب اسلامی که در شخصیت امام حسین علیه السلام تجلی نمود و انوار آن مدرسه کربلا را تا روز قیامت و حتی در صحنه محشر، منور ساخته است. لذا زندگی حسینی، زندگی در پرتو توحید به واسطه عبودیت و تقید به شریعت اسلامی است و سایر نحله‌های موسوم به معنویت‌های بدون خدا و بدون شریعت، جز ظلمت و دوری از مسیر حق نیست.